

به یویشتمه پیری کبی دآسیا نوی نقشه

یو خای شوی او دغله دسری نه لره یو نوی نقشه جوړول چی داسیا دیو غوندي لار ورکیري او په دې نه پوهیري شمیر هیوادونو نه پخی یوڅه برخي ییلي شوي او دیو شمیر نورو هیوادونو پورې تړل شوي دي، دامریکی حکومت دخپلو څنگه کیري او دپښتونستان په نوم یو نوی هیواد رامنځ ته کیري. داسیا په باب نوموړی نقشه لومړی افغانستان به دیو وخت دپاره دپاکستان یو نوی نقشه جوړول چی داسیا دیو شمیر هیوادونو نه پخی یوڅه برخي ییلي شوي او دیو شمیر نورو هیوادونو پورې تړل شوي دي، دامریکی حکومت دخپلو څنگه کیري او دپښتونستان په نوم یو نوی هیواد رامنځ ته کیري.

D دافغانستان جنوب ختیځ (یا په بل عبارت باقي پاتي افغانستان) خپلو قومي وروپو سره چی په پاکستان کبی دي یوځای کیري او دپښتونستان په نوم یو نوی هیواد رامنځ ته کیري. داسیا په باب نوموړی نقشه لومړی

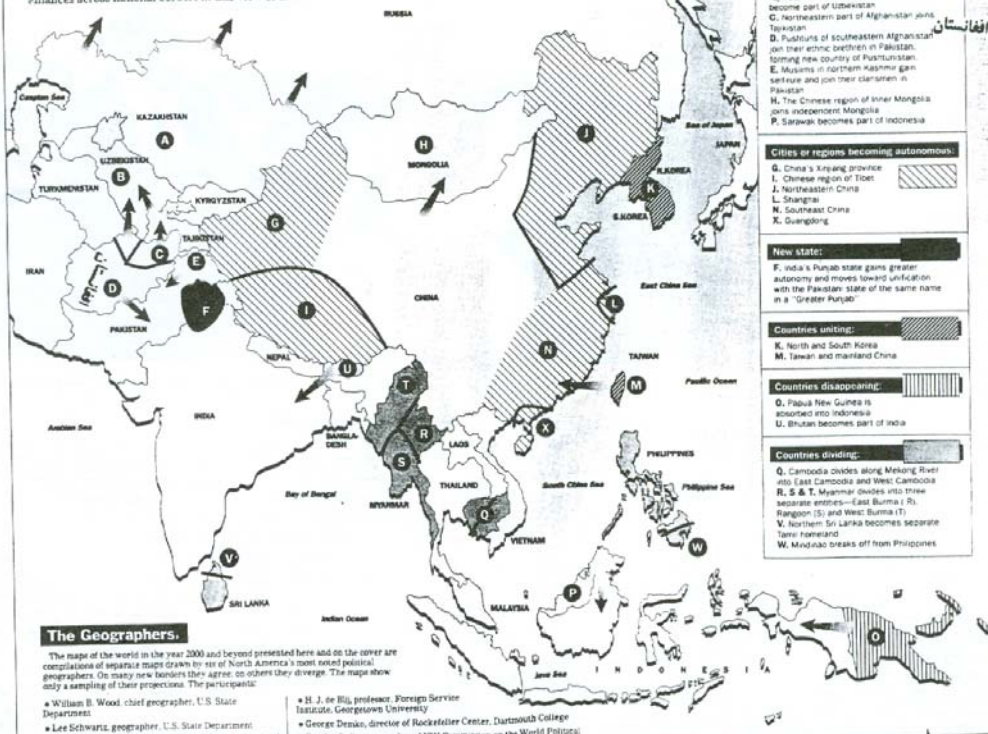
دلاندینی نقشه جوړونکی دامریکا شپږ مشهور سیاسي جغرافیو پوهان دي چی څلور تنه یی دامریکا په مختلفو پوهنتونونو کبی پروفیسران او دوه تنه یی دامریکی په خارجه وزارت کبی کار کوي؛ چی دخارجه وزارت ددغو دوو تنو

LOS ANGELES TIMES WASHINGTON EDITION

TUESDAY, AUGUST 25, 1992 C5

21st-Century Asia?

China will develop several autonomous regions and absorb Taiwan, the two Koreas will reunite and ethnic groups will form alliances across national borders in this view of the future.



The Geographers.

The maps of the world in the year 2000 and beyond presented here and on the cover are compilations of separate maps drawn by six of North America's most noted political geographers. On many new borders they agree on others they disagree. The maps show only a sampling of their projections. The participants:

- William B. Wood, chief geographer, U.S. State Department
- Lee Schwartz, geographer, U.S. State Department
- David E. Knight, chairman of International Geographical Union (IGU) Commission on the World Political Map and professor, University of Kentucky
- H. J. de Blij, professor, Foreign Service Institute, Georgetown University
- George Demko, director of Rockefeller Center, Dartmouth College
- Stanley D. Brann, member of IGU Commission on the World Political Map and professor, University of Kentucky

آیا دجوکی پوری داستاد زبانی دغه دول نینتل او نامشروع حکومت که په پوره لجاخت دوام ورکول به ددغی نقشه دعملی کبلی او دامریکی دغه پلان ته دعملی جامی اغوستو معنی ونلري؟ بله دپادونې وړ خبره دا ده: هغه شمیر دتهصیب نه وکله افغانان چی دافغانستان تجزیه یی غوښتله او ورته خوشالیل اوس به څه کوي او کومی خوا ته به ځي؟ دلته سړي نه دپښتو هغه مثل ورپه یادیري چی وايي: «دپلار کره می خای ونشو او دخسر کره می مخ تور شو».

مسکوره وي؛ او یو څه وخت وروسته به بیا پښتونستان جوړیږي او که سم دستي به پښتونستان جوړیږي؟ ددې نقشه نه داسی معلومیږي چی باقي پاتي افغانستان او دپاکستان پښتانه به سره یوځای کیري او دپښتونستان په نوم به یو نوی هیواد جوړیږي او په دې ترتیب سره به دافغانستان نوم ددنیا نا نقشه نه وځي. اوس نظر ځاوندانو ته به دې خبره غور؛ پکار دی چی ایا داسیا دپاره ددغی

دامریکی په یو مشهور اخبار لاس انجلس تایم کبی خبره شوی ده. مجاهدولس؛ اصلي نقشه ته چی سړی بڼه په څیر شي نو دافغانستان دشمال هغه دوه برخي چی دافغانستان نه بېلي شوي او دازبکستان او تاجکستان سره یوځای شوي ددوه تیرونو په ذریعه ورته اشاره شوی ده او د B او C په پراگړولو کبی هم همدغه دول تشریح شوي. اما باقي پاتي افغانستان دیوه تیر په ذریعه دپاکستان سره

له تجلی نه یو یی په خارجه وزارت کبی دجغرافیي ددپارټمنټ رئیس دی. دلته دلوستونکو نه هیله کیري چی دافغانستان په باب د B، C او D پراگړاونه په غور سره ولولي. په هغی کبی داسی لیکل شوي: B - دتاجکستان شمال غرب حصه او دافغانستان دشمال یوه برخه دازبکستان سره یوځای کیري. C - دافغانستان دشمال یوه بله برخه دتاجکستان سره یوځای کیري.

سړی او شیطان

نقشه تجزیه کشور ما در نشریه مزد بگیر "لاس انجلس تایمز" (در ۱۷ سال پیش)

مندرجه نشریه "مجاهد ولس"

در باره نقشه جدید جهان توسط امپریالیزم امریکا

به خاطر سروصدای تجزیه کشور از جانب جیره خواران امپریالیزم و ارتجاع ، به نشر مجدد این نگاهشده اقدام شد.

۱۷ / اکتوبر / ۲۰۱۲

به پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان"

کبیر توخی

۲۰۰۸/۳/۶

۱ - "بیدار شوید یا فنا شوید" نقشه تجزیه کشور ما ، در مجله "اتلانتیک" "امریکائی (در سال جاری ۲۰۰۸) :

در ماه گذشته (فبروری ۲۰۰۸) نوشته ای بس مهم تحت عنوان " **بیدار شوید یا فنا شوید** " از مبارز و اندیشمند گرانقدر داکتر صاحب "رحیم عزیز" در سایت افغان جرمن توجهم را جلب کرد. ایشان در اثر پژوهشهای مستدام در دنیای بسیار متراکم رسانه ها (گفتاری ، شنیداری و دیداری) به تصویر مهمی دست یافتند که از جانب طراحان نظامی و سازندگان سیاست های امپریالیستی برای تغییر مرزها و کشورها در منطقه ای از آسیا (که بر مبنای منافع جنایتکارانه شان کشور ما را نیز در آن حیطه در حالت تجزیه نشان داده اند) به شکل نقشه رنگی در مجله مزد بگیر اتلانتیک نشریه امریکائی مؤرخ جنوری ۲۰۰۸ چاپ شده است . تحلیل و ارزیابی همه جانبه ایشان در رابطه با تجزیه کشور ما در این مقال موجز که به درک من مضمون آن بیشترین مفاهیم سیاسی ، نظامی ، مبارزاتی و وطنپرستانه را در اذهان خوانندگان متبادر می نماید ؛ در خور تمجید و توجه عمیق می باشد.

من بخشی از دینم را در معرفی ماهیت امپریالیستی این نقشه پلید در همان نخستین روزی که صفحه سایت افغان - جرمن را به ارتعاش نامرئی در آورده و قلب وطن پرستان واقعی را به ضربان انداخت ؛ اداء کردم . یعنی کاپی آن را برداشته به شماری از دوستان و رفیق ها من جمله به سایت " پیام آزادی " فرستادم .

۲ - نقشه تجزیه کشور ما در نشریه مزد بگیر " لاس انجلس تایمز " (در ۱۷ سال پیش) :

امروز رفیق مبارز (موسوی) تأکیدی داشت بر این امر که هرکی در هر کجا هست در رابطه با همین نقشه _ که آن را " استمزاجی " خواند _ واکنش و عکس العملی جدی در رسانه ها نشان دهند [چنانچه شب قبل (پنجم فبروری) در مصاحبه بس مهمش در همین زمینه نیز با سایت افغان - جرمن تماس گرفت] . این تأکید بجا و به مورد ذهن خسته ام را متوجه ۱۶ سال پیش نمود ، به یک ارگی نشریه " مجاهد ولس " چاپ ناروی که من با آن نشریه در آن وقت (برای مدتی) همکاری قلمی داشتم ؛ پیش دیدگانم نشست . بلند شدم و در لابه لای انبوه اوراق

و کاغذ های روی هم انباشته شده به تجسس پرداختم تا سر انجام به آن شماره مورد نظر که نوشته " احیای پان ترکیزم و سفر جنرال دوستم به ترکیه " از همین قلم با اسم مستعار ارتجک در آن چاپ شده بود؛ دست یافتم (شماره ای که طرح تقسیم منطقه به شکل نقشه ای که بخشی از کشور های آسیائی من جمله تجزیه افغانستان را احتوا می نمود و در ۲۵ اگست ۱۹۹۲ در نشریه لاس انجلس تایمز نشر شده و برش آن را ناشران نشریه در شماره ۱۷۸ ماه حوت و دلو سال ۱۳۷۱ صفحه ششم خود با چند سطر تبصره در ذیل آن به چاپ رسانیده بود) .

با یک جهان تأسف که نوشته ارسالی من در رابطه با آن نقشه منحوس از نشر در آن نشریه (" مجاهد ولس ") باز ماند ویا آن مقاله اصلاً به آدرس آن نشریه نرسید . در هر صورت من آن تعریف لنینی امپریالیزم را که در آن مقال کوتاه ۱۶ (سال قبل) خود آورده بودم و شاید هم به همین علت در نشریه " مجاهد ولس " از نشر باز ماند ؛ در نوشتار کنونی گنجانیده با مطالبی چند پیشکش رزمندگان راه آزادی کشور اشغال شده ای به نام نامی افغانستان تسلیم ناپذیر می نمایم :

۳ - تعریف و ۱. لنین از امپریالیزم:

و ۱. لنین در اثر داهیانه اش " امپریالیسم به مثابه بالاترین مرحله سرمایه داری " که در طی چند ماه سال ۱۹۱۶ نگارش یافته تعریف علمی از ماهیت امپریالیزم برای خوانندگان نوشته هایش در سراسر جهان داده است :

« اگر خواسته باشیم تعریف حتی المقدور کوتاهتری برای امپریالیسم بنمائیم باید بگوئیم امپریالیسم مرحله انحصاری سرمایه داریست . یک چنین تعریفی مهمترین نکات را در بر دارد ، زیرا از یکطرف سرمایه مالی عبارت است از سرمایه چند بانک از بزرگترین بانکهای انحصاری که با سرمایه اتحادیه های انحصاری کارخانه داران درهم آمیخته شده است؛ از طرف دیگر تقسیم جهان عبارت است از پایان آن سیاست استعماری که بلامانع در مناطقی که از طرف هیچ دولت سرمایه داری اشغال نشده بود بسط می یافت و انتقال به سیاست استعماری تصاحب انحصاری سرزمینهای از جهان که کاملاً تقسیم شده است .

ولی تعاریف بسیار کوتاه گرچه فهم مطلب را آسان می کنند ، زیرا نکات عمده را تلخیص می نمایند ، مع الوصف کافی نیست ، چونکه باید خصوصیات بسیار مهم پدیده ای را که به تعریف احتیاج دارد از آنها بیرون کشید . بنابراین با در نظر گرفتن اهمیت مشروط و نسبی تمام تعریف های کلی که هرگز نمی توانند روابط همجانبه یک پدیده را در تمام سیر تکامل آن در بر گیرند - باید برای امپریالیسم آنچه تعریفی نمود که متضمن پنج علامت اساسی زیرین آن باشد :

(۱) تمرکز تولید و سرمایه که به آنچه مرحله عالی تکامل رسیده که انحصار هائی را که در زندگی اقتصادی نقش قاطع بازی می کنند بوجود آورده است ؛ (۲) درهم آمیختن سرمایه بانکی با سرمایه صنعتی و ایجاد الیگارشالی مالی بر اساس این " سرمایه مالی " ؛ (۳) صدور سرمایه که از صدور کالا متمایز است اهمیت بسیار جدی کسب می نماید ؛ (۴) اتحاد های انحصاری بین المللی سرمایه دارانی که جهان را تقسیم نموده اند پدید می آید و (۵) تقسیم ارضی جهان از طرف بزرگترین دول سرمایه داری به پایان می رسد . امپریالیسم آن مرحله ای از تکامل سرمایه داریست که در آن انحصار ها و سرمایه مالی سیادت به دست آورده ، صدور

سرمایه اهمیت فوق العاده ای کسب نموده و تقسیم جهان از طرف تراستهای بین المللی آغاز گردیده و تقسیم تمام اراضی جهان از طرف بزرگترین کشور های سرمایه داری به پایان رسیده است . «

این تعریف از امپریالیزم که از نگارش آن حدود یک قرن سپری شده ، و در درازنای این مدت تغییرات و تحولات بسیار بسیار شگرف و چشمگیر در تمامی ساحات علم و تکنولوژی و همینطور در مسایل سیاسی و نظامی و اقتصادی و فرهنگی و... صورت گرفته ، کماکان با قوت خود باقیست ؛ زیرا که از ماهیت و اصلیت امپریالیزم سخن گفته که تا کنون در آن کدام تغییر ماهوی به وقوع نپیوسته است و هکذا در منصفه عمل بیشترین انسانهای این کره خاکی صحت آن را بر روی پوست و گوشت خود لمس کرده اند.

۴ - سخنی در مورد گنبدیگی امپریالیزم :

امپریالیزم یعنی تجاوز، یعنی غارت ، یعنی اشغال ؛ چونکه در عدم توسعه اقتصادی رو به درجزدگی و گنبدیگی می گذارد . این رژیم اقتصادی در عین حالی که مانع از هم پاشی خودش از درون می گردد (تضادش را در داخل - که سر بلند می کند - می زند) به توسعه اقتصادی اش ، که لازمه آن توسعه نظامی می باشد ؛ از طریق تجاوز و اشغال و غارتگری می خواهد کماکان ادامه دهد .

به تلخیص یک مثال قابل توجه در ذیل می توان بسنده کرد که از همین سر بلند کردن تضاد درونی امپریالیزم امریکا و زدن آن تضاد در نفس خودش ، گپی دارد در خور توجه :

درست همزمان با فرو پاشی سوسیال امپریالیزم شوروی و از بین رفتن این خطر خارجی که امپریالیزم امریکا همیشه این به اصطلاح " خطر " را در مرکز دید مردم آن کشور قرار می داد ، خشم متراکم و فرو خورده ملت امریکا و در پیشاپیش آن توده های شدیداً زیر اشکال ستم و استثمار [۱] آن کشور (سیاهان) با یک جرقه ای در ظاهری اهمیت شعله ور شده به حریق بزرگی مبدل گردید. بدین معنی که در جریان ضرب و شتم قرار گرفتن یک سیاه پوست بینوا (رادنی کینگ) توسط پولیس سادیست لوس انجلس (همین شهری که در نشریه ۱۷ سال قبل خود طرح تجزیه افغانستان را چاپ کرده بود) اتفاقاً رهگذری کمره به دست متوجه این لت و کوب شده فلمی از آن واقعه بر می دارد . مسئله به رسانه ها کشانده می شود. چهار پولیس درنده خوی این شهر در محکمه تبرئه می شوند . تبرئه این پولیسهای قانون شکن موجب شورش بزرگ سیاهان در لوس انجلس گردید که منجر به خساره مبلغ ۷۴ میلیارد دالر گردید . خشم و خروش تنها منحصر به سیاهان - سیاهانی که یک رهبر ریفورمیست شان (داکتر مارتین لوتر کینگ) توسط سازمان CIA به قتل رسیده بود - نماند . امریکائی های سفید پوست که از فساد سیاسی ، فساد اخلاقی و عدم علاقه زمامداران امپریالیست شان نسبت به آنان به شدت به تنگ آمده بودند ، دست به تشکل دسته های خورد و بزرگ نظامی در سراسر امریکا به خصوص در ایالات جنوب که خاطره کشتار های دسته جمعی توسط سربازان آبی پوش " یانکی " های سمت شمال را به دست فراموشی نسپرده اند ؛ زدند [اصطلاح یانکی را مردم زراعت پیشه سمت جنوب امریکا علیه تهاجم شمال که صنعت در آن رشد قابل ملاحظه ای نموده بود در هنگام جنگ داخلی امریکا ۱۸۶۲-۱۸۶۵ به کار می بردند] .

دسته های واکنش مذهبی در برابر کلیسای دولتی که در ایام جنگ سرد حربه ای بود در دست طبقه حاکمه آمریکا نیز تشکیل شد. وجه مشترک تمام این دسته های متخاصم تفسیرها و برداشتهای نوینی بود از کتاب مقدس که در سمت مخالفت با تفاسیر و تعبیر کلیسای دولتی که اغلباً بر مبنای خواسته های سازمان سیا تفسیرش را بیرون می داد؛ سیر می کرد. برخی از این دسته ها در ظاهر متعصب بودند که در سالهای ۱۹۹۲ با مسایلی مثل فحشاء و فساد و همجنس بازی (که آدمی مثل رئیس جمهور کلینتن همجنس بازان را موجودات نازنینی می داند) و سقط جنین مخالفت می نمایند و در تقابل با قوانین دولتی و سیاست های ضد مردمی دولت فدرال به حرکت های مسلحانه و خشونت آمیز دست می زدند؛ مثلاً کلینیک های سقط جنین را منفجر می کردند و داکتران و کارکنان آن را می کشتند. گروهی دیگر کلیسای سنتی را به آتش می کشیدند. (تنها در سال ۱۹۹۶ - ۲۸۰ کلیسا به آتش کشیده شد). گروهی دیگر از این ها آموزش های تازه ای را آغاز کردند. یکی از دسته ها، دسته "دیوید کروش" که بنا بر ادعای پولیس شمار زیاد جنگ افزار ذخیره کرده بودند. پولیس تقریباً ۸۰ تن از آنان را زنده زنده سوختاند که این حادثه موجب خشم و قهر بیشتر گروه های مخالف دولت گردید. گروه "تونی مک بی" از همین سبب ساختمان بزرگ دولت فدرال در اوکلاهوما ستی را منفجر نمود که صد ها نفر در این انفجار کشته و یا زخمی شدند. در هفته آخر ماه اپریل سال ۱۹۹۶ چند حادثه مسلحانه در ایالت های تکزاس و کیلفرنیا سبب شد که نیرو های پولیس مداخله نمودند و از جمله یکی از دسته های نظامی استقلال طلب تکزاس به نام "ماک لاردن" در کوهستان های "داویز" خواهان تشکیل جمهوری تکزاس شده و نیرو های نظامی تمامی آن منطقه را با سلاح های سنگین از جمله نفر بر های رزهی محاصره کرده پیشنهاد کردند در صورتی که شورشیان بدون مقاومت تسلیم شوند تسلیمی آنها به عنوان نکته مثبتی در محکمه منظور خواهد شد، یعنی پیشنهاد کرده اند که مورد عفو قرار خواهند گرفت؛ ولی سر دسته شورشیان استقلال طلب تکزاس می گوید باید در تکزاس یک ریفراندوم صورت گیرد. همزمان با این مسأله مقداری در حدود ۳۰۰ کیلو گرام مواد منفجره توسط پولیس اف بی آی در ایالت کیلفرنیا کشف و شماری در این رابطه دستگیر گردیدند. "گاری فینچ" معاون پولیس ایالتی گفته است که اینها از همکاران "ویلیام گولر" هستند که نامبرده یکی از اعضای دسته "فری من" یا مردان آزاد است که قصد آزاد کردن آمریکا را داشتند و در سال ۱۹۹۶ دستگیر شدند و شخص نامبرده اخیراً در حالی که در داخل خانه اش بمب سازی می کرد در اثر انفجار بمب به شدت زخمی شد و افراد دستگیر شده در همان سال به انتقام زخمی شدن وی قصد بمب گذاری در ساختمان و مؤسسات دولتی را داشتند و سه صد کیلو مواد منفجره به دست آمده در همین رابطه است. شبکه های تلویزیونی آمریکا که از هر مسأله ای خبرها و گزارش های مفصل و سرگرم کننده تهیه می کنند در تمام موارد مذکور تنها به بخش خبر های کوتاه در همین رابطه به یکی یا دو دقیقه خبر بسنده کرده بود.

این مسایل خشونت بار و حرکت های مسلحانه را، اگر به جای خودش بگذاریم خواهیم دید که جامعه آمریکا رو به جانب یک فساد فراگیر و انحطاط اخلاقی و قانون شکنی و بسا مسایل رو به روست. یک افسر امریکائی به نام "سیمپسون" متهم به تجاوز به ۱۹ زن سرباز در ارتش آمریکا شده است. سخنگوی ارتش آمریکا بی باکانه افشاء کرد که که بیشتر از ۵۰۰۰ تجاوز به سربازان زن در ارتش آمریکا در سالهای ۱۹۹۵ و

۱۹۹۶ صورت گرفته است . تا قبل از افشای این راز هیچ رسانه‌ی مزد بگیر امپریالیستی از این تجاوزات به نظامیان زن در ارتش امریکا حرفی به میان نیاورده اند .

و حال نگاهی به بخشی از احصائیه (آمار) رشد خود کشی بی سابقه سربازان امریکائی در سال ۲۰۰۶ که " ۱۹ بهمن " نشریه سیاسی چریکهای فدائی خلق ایران شماره ۶۱ آذر [قوس] ۱۳۸۶ در همین رابطه نوشته مبسوطی را به دست نشر سپرده می اندازیم:

« طبق آمار رسمی ، بیشترین تعداد خود کشی در ارتش امریکا طی ۲۶ سال اخیر ۹۷ نفر بوده که در سال گذشته رخ داده است . ۲۵ نفر از این افراد سربازان مستقر در عراق و ۳ نفر در افغانستان بوده اند . بقیه آنها نیز سربازان و یا افسرانی بوده اند که در اشغال نظامی عراقی و یا افغانستان شرکت داشته اند ؛ اما در هنگام خود کشی در امریکا به سر می بردند . در سال ۱۹۹۱ که اولین جنگ علیه عراق صورت گرفت ۱۰۲ نفر در ارتش امریکا خود کشی کردند . از آنجا که تعداد پرسنل رسمی ارتش امریکا نسبت به سال ۱۹۹۱ کاهش زیادی یافته ، درصد خود کشی ها نسبت به تعداد پرسنل در سال ۲۰۰۶ بالا ترین رقم در ۲۶ سال اخیر می باشد .

در شماره ۱۷ آگست روزنامه گاردین در گزارشی در مورد مشکلات روانی و خود کشی پرسنل ارتش امریکا نوشته شده است که ۹۴۸ نفر از کسانی که در سال ۲۰۰۶ اقدام به خودکشی (ناموفق) کرده بودند در تیمارستان (سرویس عقلی و عصبی) بستری شدند . و بین ۲۰ تا ۴۰ سرباز هر ماه به دلیل بروز اختلافات روانی از عراق یا افغانستان به امریکا بازگشت داده می شوند .

در گزارش گاردین آمده است که بیش از نیمی از سربازانی که خود کشی کرده اند ، به دلیل نافرمانی از افسران خود تحت یکی از انواع تنبیهات (مثل اضافه کاری ، عدم پرداخت حقوق ، تنبیه بدنی ، و یا بازداشت) قرار داشته اند . در گزارش رسمی ارتش امریکا نیز نکاتی ذکر شده که خود گویای این واقعیت است که دولت امریکا به دلیل افزایش آگاهی مردم و عدم حمایت آنها از جنگ ، با کاهش متقاضیان خدمت در ارتش روبه رو شده و ناچار است که ضوابط استخدامی خود را نادیده گرفته و حتی معتادان به مواد مخدر و بیماران عصبی را نیز به استخدام ارتش در آورد ... روشن گشته که بیش از ۱۰۰۰۰ نفر از سربازانی که در اشغال عراق و افغانستان شرکت کرده بودند نیز از بیماری روانی شدید رنج برده و در خیابانها زندگی می کنند . طبق همین گزارش ۴۰۰۰۰۰ نفر سرباز سابق ارتش (که بیش از ۲۰۰۰۰۰ نفر آنها در جنگ ویتنام شرکت داشته اند) گدایان بیمار و روانی و بی خانمان هستند »

واقعیت این داده ها و ارقام می رساند که افراد ارتش امریکا با تمام درنده خوئی خود از کشتار مردمان بی گناه افغانستان و عراق دل خوشی نداشته بناچار و از روی اجبار اقتصادی شامل این ارتش شده مرتکب جنایات و فاجعه های بس عظیم انسانی می گردند که در انجام مأموریت شان اشکال کشتار های فردی و دسته جمعی مقتولین همواره در نظر شان به حرکت در آمده موجب بر هم خوردن تعادل روانی اینان می گردد (البته آنانی که قبلا از استخدام به ارتش آزمشکل روانی رنج نمی بردند) و راه بیرون رفت از این همه عذاب روحی و جسمی را در خود کشی می بینند . بحران روانی و اخلاقی در این رکن بس مهم (ارتش) نشانگر تداوم گنبدیدگی سیستم بوده می تواند نه چیزی دیگر . همینطور تجاوز افسران پائین رتبه و یا بلند رتبه در ارتش به هم گامان و هم قطاران و همسنگران خود ، یعنی زنان سرباز شکل دیگری از تعفن این گنبدیدگی را تداعی می

کند. می توان گفت که امریکا با تهاجم و اشغال نظامی کشور های کوچکی مثل افغانستان و عراق در واقع امر بر ضعف نظامیگری خود سر پوش می گذارد. عنوان کردن تروریزم توجیهاتی است که بر نارسائی و ضعف سیاسی امپریالیزم صحنه می گذارد. وی هم اکنون قادر نیست با قدرت های اقتصادی امروزی مثل جاپان اروپا، روسیه به خصوص چین و حتی هند به مقابله برخیزد. روز تا روز در برابر اینان ضعف و ناتوانی اش نمایانتر می گردد تقلا و تلاش می ورزد تا با تصرف و تسلط بر منابع انرژی از این التهاب و گندیدگی درونی اش جلوگیری نماید. فکر وحدت اروپا با روسیه امپریالیستی؛ وحدت دوباره کشور های آسیائی بیرون شده از مدار شوروی سابق با روسیه کنونی؛ وحدت امپریالیزم چین با جاپان، وحدت هند با هر دو کشور مذکور، چون خوره مغز استخوان اقتصاد و سیاست امپریالیزم جنایتکار امریکا را می خورد.

« در ژاپن (جاپان) ۶۲ شرکت کلان وجود دارد که کل حجم سرمایه در گردش آنها ۳۱۹۶ میلیارد دالر است. سود خالص سالانه این شرکت ها در مجموع ۴۶ میلیارد دالر است. حالانکه در امریکا ۵۳ شرکت کلان با سرمایه معادل ۱۹۹۸ میلیارد دلار که کل سود خالص سالانه آن ۹۸ میلیارد دالر است به عبارت دیگر در حالی که سرمایه در گردش شرکت های امریکائی در حدود ۲۷ درصد کمتر از ژاپنی هاست، سود آنها ۲۲۵ درصد بیشتر از سود شرکت های ژاپنی است. به عبارت دیگر حجم سرمایه شرکت های امریکائی در مقایسه با شرکت های ژاپنی ۳۵۹ درصد، یعنی تقریباً سه برابر و نیم شرکت های ژاپنی سود دهی دارند. این تفاوت عظیم در سود دهی بدان جهت است که شرکت های ژاپنی به کار گران و کارکنان خود سه برابر و نیم بیشتر حقوق می دهد تا شرکت های امریکائی. این حس زیاده طلبی و اشتهای سیری ناپذیر هیأت حاکمه امریکا تجاوز بر دیگران و غارت ثروت آنان را به صورت یک خصلت نهادی امریکا در آورده است. »

ارقام و داده های فوق کمال بی رحمی و درنده خوئی امپریالیزم امریکا را در حق مردم خودش به وضاحت بیان می دارد. گپ و گفت راجع به صدور سرمایه داران امریکا در کشور های آسیا، افریقا و امریکای لاتین و بلند رفتن ترند وحشتناک در گراف سود های خالص آنان که از استعمار چندین لایه زحمتکشان این کشورها کسب میکنند؛ باشد به مجال دیگر.

۵ - نقشه تجزیه کشور ما و تاجیکستان :

امپریالیزم امریکا بر مبنای همین ستراتیژی (تجاوز و اشغال نظامی کشورها) تغییر نقشه منطقه را مطابق خواست منافع آزمندانۀ خود (و قسماً شرکایش) وقتاً فوقتاً در دید رس مردم منطقه در گام نخست قرارداده و می دهد، تا از یک سو واکنش مردم را در برابر این تقسیم ارزیابی نماید و از جانب دیگر توده های در خون و آتش فروبرده شده ما را (که خود طی سالیان متمادی توسط اجیرانش مثل حکمتیار و سیاف و ملا محمد عمر و سایر وطن فروشان موجبۀ آن را فراهم ساخت) به دیدن آن عادت دهد. همچنان امریکا در زمینه توافق این کشور با پیاده کردن ارتش متجاوزش در پایگاه های نظامی متروک شوروی سابق از مدتها پیش کار تدارکاتی به خاطر جلب خشنودی رهبران آن جمهوری ها را انجام داده بود که بخشی مهمی از آن کار تدارکاتی (به خاطر

اشغال دایمی پایگاهها نظامی در آن کشورها) را همین تقسیم و تقسیم بازی و حاتم بخشی ها از خاک دیگران می ساخت ، یعنی بخش های از پیکر افغانستان را به این کشورها وعده داده بود تا ترسیم نقشه و چاپ و نشر آن در ۱۹۹۲ توسط رسانه های امپریالیستی مؤید این به اصطلاح "حسن نیت" اش تلقی شده بتواند (البته این یک بعد قضیه بوده می تواند و شکافتن بُعد های دیگر آن نیاز به وقت و نوشته دیگر دارد). انتقال حدود پنجاه هزار تن مهاجر، به علاوه بر چهل هزار تن مهاجر قبلی ، که در بین شان به صد ها تن عوامل اطلاعاتی کشور تاجیکستان و روسیه وجود داشت که به تاریخ ۱۷ قوس ۱۳۷۱ - دسمبر ۱۹۹۲ وارد خاک افغانستان گردیده توسط عوامل روسی یعنی باند شورای نظار و شبکه های جاسوسی تاجیکستان در افغانستان که در دولت ربانی - مسعود دستی داشتند در مناطق شمال افغانستان چون قندوز ، سمنگان و ... به همین منظور تقسیم و جابه جا شدند، تا در آینده هرگاه ریفراندم "ملل متحدی" در زمینه الحاق شمال افغانستان به میان آید مهاجران تاجیکی که به هویت افغانی دست یافته اند همراه با تاجیک های افغانستان که تحت افسون و تبلیغات جواسیسی مثل لطیف پدram ها قرار گرفته اند یکجا گویا به گونه "مسالمت امیز" چون کشور چکسلواکی الحاق شان را به تاجیکستان ابراز دارند.

شعار "بیدار شوید و یا فنا شوید" که بار نخست از حنجره یک وطن پرست دانشمند ، دلیر و مبارز فریاد شده ، و این ، در واقعیت امر از جمله شعارهای بسیار مهمی است که نیاز مبرم خلق های در بند افغانستان اشغال شده را می رساند که هر دم و هر لحظه در اثر آتش سلاح های مرگبار قویترین قوت های امپریالیستی جهان در همسوئی و زیر رکابی بوکشان قلاده به گردن شان (خلقی ، پرچمی ، خادی ، سازهی و باند های اخوانی و طالبی) به هلاکت می رسند و منابع و داشته های پیدا و ناپیدا و دست نخورده کشور شان در معرض تاراج و غارت و نابودی همین قدرت های چپاولگر، در رأس امپریالیزم درنده خوی و جنایتکار امریکا که در فکر و ذکر تجزیه سر زمین واحد و یکپارچه و باستانی شان ؛ می باشد ؛ قرار دارد

بلی، بیداری وحدت و همسوئی فرزندان این سرزمین استعمار شکن که مارکس آنان را تشنه آزادی لقب داده و لنین وصول استقلال شان را در ۱۹۱۹ به ستایش گرفته و پیشگام مبارزه ملل جهاننش خوانده ، نیاز زمان اشغال و اسارت می باشد. □

بدون وجود یک حزب کمونیست (م . ل . ا .) های راستین ؛ آزادی واقعی افغانستان میسر نیست !
زنده باد وحدت و یک پارچگی مردم و کشور افغانستان!
شکسته باد ماشین جنگی امپریالیزم امریکا و ناتو که آغشته به خون خلق های افغانستان ،
عراق و خلق های جهان می باشد!

[۱] امپریالیزم امریکا به بهانه نبرد با تروریزم بین المللی موافقه حریفش روسیه را به گونه ای گرفته ارتش خود را داخل کشور ما کرده بعداً بخش هائی از ارتش خود را در پایگاههای نظامی سابق ارتش شوروی در جمهوری های آسیای میانه به همین بهانه ("در هم کوبیدن تروریزم جهانی") متمرکز کرد . با آن که وعده داده بود که صرفاً برای نقل و انتقال نیرو به افغانستان از این پایگاههای حاضر و آماده استفاده موقتی خواهد نمود ؛ اما با گذشت سالها از آن تاریخ اصلاً در مورد ترک دادن آن پایگاهها حرفی هم به میان نمی آرد.